

برساخت زیبایی بدن زنانه (مطالعه موردی: زنان شهر رشت)

فاطمه وظیفه‌شناس^{۱*}، محمدمهدی رحمتی^۲، هدی حلاج‌زاده^۳

چکیده

این پژوهش تلاش دارد «زیبایی بدن زنانه» را به‌منزله یک نظم گفتمانی توصیف کند و به تفسیر گفتمان‌های حاضر در این عرصه و همچنین سازوکارهای هژمونیک بازنمایی سوژه زن درون هر گفتمان بپردازد. در این راستا، با رویکردی کیفی و در چارچوب روش تحلیل گفتمان، به بسط تحلیلی گفتمان‌های زیبایی بدن زنانه پرداخته شد. داده‌های پژوهش با بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته در میان ۳۰ نفر از زنانی که به روش نمونه‌گیری نظری هدفمند انتخاب شدند گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش به تفسیر بدن به‌عنوان سوژه در سه سطح گفتمان‌های ورزش، پزشکی و رژیم غذایی منجر شد. مفاهیم ساخت و زنانگی بدن ذیل گفتمان ورزش، استاندارد و اروتیک شدن زیبایی در گفتمان پزشکی و مفاهیم انضباط و شرم بدن ذیل گفتمان رژیم غذایی صورت‌بندی شده است. تفسیر این سه سطح گفتمانی نشان می‌دهد که در بالاترین سطح هژمونی گفتمانی، مردسالاری به‌منزله گفتمان عینیت‌یافته وجه هژمونیک دارد و ذهنیت زنان را در راستای مدیریت بدن جهت‌دهی می‌کند. این گفتمان با طرح مفهوم «زن ایدئال» به دنبال نفی شکل‌های دیگر زنانگی بوده و اصولاً گره‌گاه زیبایی بدن زنانه را در قالب نگاه هژمونیک مردانه به بدن زنانه برساخت می‌کند.

کلیدواژگان

برساخت اجتماعی، زنان، زیبایی، گفتمان.

vazifehshenasf@yahoo.com
mahdi.rahmati@gmail.com
h.hallajzadeh@guilan.ac.ir

۱. دانشجوی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)
۲. دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه گیلان
۳. استادیار علوم اجتماعی دانشگاه گیلان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۱

مقدمه

بدن، در متون دینی دوران باستان و در ادبیات پیشامدرن، عنصری منفی و مانع تعالی روح شناخته می‌شد و نیازها و خواسته‌های آن طرد می‌شد. تا اواسط دهه ۱۹۸۰، بیشتر به جنبه‌های غیرمادی انسان توجه می‌شد و بدن انسان ماهیتی شهوانی داشت که نادیده گرفته می‌شد؛ تا جایی برای کمال و رشد روح باز شود. به تعبیر ترنر^۱ به نظر می‌رسید که بین دو بخش ذهن و بدن در اندیشه دوتالیسم دکارتی تعاملی وجود ندارد و این دو موضوع می‌تواند با دو اصل جدا از هم مطالعه شود. در دوران روشنگری، اغلب باورها و فرهنگ مربوط به بدن مورد بازنگری قرار گرفت و فرودستی مسلم جسم و وجه تقابلی روح و بدن نیز مورد تردید قرار گرفت [۲، ص ۱۲۸]. از این زمان به بعد، بدن وارد گفتمان جدیدی از اندیشه اجتماعی شد؛ تا جایی که برخی از متفکران در این زمینه معتقد به چرخش اجتماعی به سمت جامعه جسمانی^۲ هستند. ترنر اصطلاح جامعه جسمانی را برای توصیف چگونگی تبدیل شدن بدن به میدان اصلی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در نظام اجتماعی به کار می‌برد و معتقد است که در هر جامعه‌ای انواع ابزارها و تمهیدات لازم در خدمت تحقق ضرورت‌هایی برای تنظیم بدن جمعیت‌ها قرار دارند [۴۱]. او تن آدمی را محملی برای نظم اجتماعی می‌داند و بر این باور است که ما به سوی یک جامعه کالبدی در حرکت هستیم که در آن تنظیم بدن به میدان اصلی فعالیت‌های فرهنگی تبدیل شده است. در این گونه جوامع، به یاری تکنولوژی‌های پزشکی ایده خلق بدن‌ها به وجود آمد [۳۴؛ ۴۱]. فرایندی که از آن با عنوان پزشکی‌شدن^۳ جامعه یاد می‌شود، به نفوذ پزشکی در حوزه‌هایی که اساساً به درمان بیماری مربوط نمی‌شوند اشاره دارد، که از جمله مصادیق آن می‌توان به پزشکی شدن وقایعی مانند تغذیه، چاقی و لاغری اشاره کرد که در گذشته پدیده‌های کاملاً طبیعی تلقی می‌شدند [۲۸].

در عصر حاضر، بدن انسان به‌عنوان موضوعی مهم برای مطالعه جامعه‌شناسان شناخته شده است. براساس پیش‌فرض‌های محوری جامعه‌شناسی، شکل‌گیری و تحول جهان طبیعی از طریق فعالیت‌های انسانی و به گونه‌ای اجتماعی صورت می‌گیرد. انسان‌ها جهان طبیعی را لزوماً به شکل معینی درک نمی‌کنند، زیرا طبیعت همواره به میانجی فرهنگ فهم می‌شود [۴۰، ص ۳۴]. بنابراین، بدن می‌تواند به‌منزله محملی برای نشان دادن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه و همچنین روابط قدرت موجود در آن مورد توجه قرار گیرد. عوامل مختلفی باعث به وجود آمدن علاقه پیرامون بدن و فعالیت‌های بدنی در حوزه جامعه‌شناسی شد که تغییرات جمعیت‌شناختی آرای برخی متفکران مانند فوکو و جنبش‌های فمینیستی از این عوامل است.

1. Bryan S. Turner
2. physical society
3. medicalization

تجربیات بدنی می‌تواند نشانه‌هایی از نظم یا نابرابری‌های اجتماعی را آشکار کند؛ آن‌گونه که در سنت گفتمانی فوکو به تأثیر قدرت و انضباط اجتماعی در بدن اشاره می‌شود. فوکو معتقد است که ذات و خاستگاه واحدی در پس پدیده‌ها وجود ندارد و آن‌ها از اجزای گوناگون و خارجی ساخته شده‌اند. این امر در رابطه با ارزشمندترین مفاهیم ذات‌انگارانمانند خویشتن، بدن، حقیقت و احساس صادق است [۳۰]. او بدن را محصول قدرت، که واسطه‌ای برای اعمال فشارهای اجتماعی است، می‌داند.

برساخت گفتمانی مفهومی است که فوکو و لاکلو و موف^۱، از آن برای اشاره به شیوه‌های شکل‌گیری واقعیت‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند. بنا بر تعریف آن‌ها، گفتمان محل تلاقی دانش و قدرت است که در هر دوره خاصی مجموعه‌ای از قواعد ایجابی و سلبی را به وجود می‌آورد.

گفتمان‌ها شکل‌دهنده واقعیت، معنا، ذهنیت و ارتباطات هستند. سوژه شناخت، ابژه شناخت و شیوه شناخت، همگی آثار و فرآورده‌های روابط دانش و قدرت و تحولات تاریخی در آن‌ها هستند [۱۱، ص ۲۴].

مطابق تعریف فوکو از برساخت بودن پدیده‌ها، زیبایی نیز مفهومی است که به صورت اجتماعی برساخته و تعریف می‌شود و در طول زمان تغییر می‌کند. به همین سبب، تعیین ملاک‌های زیبایی با توجه به هر فرهنگ و جامعه متفاوت است و اغلب نگرانی‌های مربوط به ظاهر، بازتابنده یا متأثر از نگرش‌های اجتماعی است.

انتظارات فرهنگی و اجتماعی است که تغییرات بدن و چگونگی فرم بدنی افراد را برای زیبا شدن به آن‌ها تحمیل می‌کند (کلیب، ۲۰۰۹) [۲۱].

به تعبیر فوکو، بدن زنان به‌منزله سرمایه‌ای اجتماعی تحت تأثیر فشارهایی که ارزش و فرم آن را تعیین می‌کنند تغییر شکل می‌دهد. در هر جامعه‌ای زنان در مقایسه با مردان نسبت به وضعیت ظاهری خود و آنچه به چشم می‌آید حساس‌ترند و از طریق دست‌کاری‌های مختلف بدن به دنبال کسب منزلت و تحکیم ویژگی‌های هویتی خودند. این توجه وافر آن‌ها را وامی‌دارد تا رفتار افراطی و حتی پرخطر برای مطابقت دادن بدن‌های خود با الگوهای فرهنگی و اجتماعی زیبایی اتخاذ کنند [۳؛ ۶]. شواهد این امر در ایران را می‌توان در افزایش گرایش زنان به مدیریت بدن توسط روش‌های گوناگون مشاهده کرد. افزایش آمار باشگاه‌های ورزشی، استفاده از انواع مکمل‌های رژیمی و انواع جراحی‌ها و تزریق‌های زیبایی نیز گواهی بر این موضوع است. ایران از نظر آمار متقاضیان انواع جراحی‌های زیبایی در ردیف ده کشور اول دنیا قرار دارد که ۸۶/۴ درصد از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین، آمار مصرف باشگاه‌های بدنسازی و پرورش اندام توسط زنان نیز می‌تواند تحولات رخ داده در این زمینه را به‌خوبی نشان دهد [۱۰]؛ مدیریت توسعه ورزش حرفه‌ای در امور باشگاه‌ها در اواخر سال ۱۳۹۷ اعلام کرد که از

1. Laclou E. & Mouffe SH.

میان ۲۰ هزار باشگاه فعال در سراسر کشور، ۷ هزار باشگاه در بخش بانوان و ۹ هزار مورد نیز به صورت دومنظوره و مشترک فعال‌اند [۹]. در این میان، استان گیلان و به‌خصوص شهر رشت، به‌عنوان مرکز استان، در رتبه پنجم کشور از نظر آمار انواع جراحی‌های زیبایی و دست‌کاری‌های پزشکی قرار دارد. همچنین، به گزارش مدیریت اداره ورزش و جوانان شهر رشت، در پایان سال ۱۳۹۷، از تعداد ۳۹۴ باشگاه خصوصی فعال در این شهرستان، به ترتیب، تعداد ۱۳۵ و ۱۹۹ باشگاه مختص بانوان و به صورت مشترک فعال‌اند [۴]. با توجه به جمعیت درخور توجه دختران و زنان در کشور و لزوم مشارکت اجتماعی آنان در همه سطوح اجتماعی و همچنین با توجه به افزایش عرصه‌های فعالیتی مختلف مدیریت بدن در کشور و به‌خصوص شهر رشت به‌عنوان مرکز استان گیلان، که آمار درخور توجهی از باشگاه‌های ورزشی و انواع ابزارهای ورزشی، مکمل‌ها و رژیم‌های غذایی و دارویی گرفته تا انواع جراحی‌های زیبایی را دارد، اهمیت مطالعه چرایی و چگونگی این توجه روزافزون به بدن و مدیریت آن افزون می‌شود. حوزه زیبایی بدن زنانه را شاید بتوان گرگانه پیچیده‌ای قلمداد کرد؛ به‌طوری‌که با کاوش در آن، دیگر حوزه‌های مفصل‌بندی شده با آن به گونه‌ای بهتر نمایان می‌شوند.

مسئله محوری پژوهش حاضر شیوه‌های برساخت اجتماعی زیبایی بدن زنانه است. دلایلی که انسان‌ها بدن‌های خود را تغییر شکل می‌دهند، مدیریت و عرضه می‌کنند و از نظر اجتماعی ارزیابی می‌کنند، در چارچوب تعریف برساختن اجتماعی بدن قرار می‌گیرد [۳]. با توجه به این مفهوم، پژوهش حاضر تلاش دارد با توصیف و تفسیر گفتمان‌های حاضر در عرصه زیبایی بدن زنانه در جامعه به فهم برساخت اجتماعی زیبایی بدن زنان در درون این گفتمان‌ها بپردازد. در همین زمینه، این پرسش مطرح است که کدام گفتمان و با چه ملاک‌هایی فضای گفتمانی زیبایی بدن زنانه و به تبع آن مدیریت بدن توسط زنان را شکل می‌دهد؟

پیشینه تجربی

پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه زیبایی و مدیریت بدن زنان در ایران با رویکردها و روش‌های متفاوتی به این مسئله اجتماعی پرداخته‌اند. دسته‌ای از پژوهش‌ها بدن را ب‌مثابه رسانه‌ای برای ابراز هویت در نظر گرفته‌اند؛ مثلاً، آزاد ارمکی و چاوشیان [۱] و رفعت‌جاه و سیارپور [۱۳] به شکل‌گیری و ابراز هویت توسط بدن با توجه به انتخاب‌ها و تفسیرهای کنشگران پرداخته‌اند. برخی دیگر از پژوهش‌ها [۸؛ ۲۴]، به رابطه میان مدیریت بدن با جهانی‌شدن پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی نیز به تأثیرپذیری بدن و زیبایی بدن زنانه از کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی، سرمایه فرهنگی و نیز گفتمان‌های مردسالاری و ظاهر‌آرایی در جامعه پرداخته‌اند. این دسته از پژوهش‌ها وجود کلیشه‌های جنسیتی و ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه در جامعه و همچنین ارزش‌های مبتنی بر آراستگی ظاهر را از عامل‌های گرایش زنان به مدیریت بدن می‌دانند؛ مثلاً

نورعلی‌وند و همکاران [۱۴] به تبیین جامعه‌شناختی مشارکت ورزشی زنان با تأکید بر هنجارهای جنسیتی پرداختند و نشان دادند که این هنجارها رابطه‌ی درخور توجهی با مشارکت ورزشی زنان دارند. نوروزی و همکاران [۲۲] در این زمینه به بررسی تأثیراتی که تصور بدنی زنان در مشارکت ورزشی آن‌ها می‌گذارد پرداخته‌اند. عباداللهی و همکاران [۱۵] نیز در پژوهش خود با محوریت نظریه‌ی پدرسالاری جدید، بدن زنانه را تحت تأثیر الگوهای پدرسالارانه سنتی و جدید تبیین کرده‌اند. همچنین، مختاری و عنایت [۲۰] به نقش نگرش‌های جنسیتی و غلبه‌ی دیدگاه مردانه در جامعه و تأثیرات آن بر تصور بدنی زنان پرداخته‌اند. حاجی‌لو و همکاران [۷] نیز به نقش سرمایه‌ی فرهنگی زنان در گرایش به جراحی زیبایی پرداختند.

پژوهش‌های خارجی در حوزه‌ی مدیریت بدن و زیبایی نیز مسائل گسترده‌ای را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها به نقش عاملیت رسانه در روی آوردن افراد به مدیریت بدن و دست‌کاری‌های زیبایی پرداخته‌اند. در پژوهش اوایل و میلز [۲۶] به نقش منابع آنلاین و اینترنت در درک افراد از جراحی‌های زیبایی صورت پرداخته شد. تایلر و همکاران [۴۳] رسانه را به‌عنوان ملاکی برای ادراک از جذابیت جسمانی مطالعه کردند. همچنین، شو یوه لی [۳۹] نیز به عادی‌سازی عمل جراحی زیبایی در مجلات زنان پرداخته‌اند. دسته‌ای از پژوهش‌ها نیز به نقش عامل‌هایی چون، نژاد و دین [۴۲]، جنسیت و سن [۳۸] و عاملیت فرهنگی و اجتماعی [۲۷؛ ۳۷] در تصور بدنی و درک از زیبایی بدن پرداخته‌اند. مک‌کنی و بیگلر [۳۶] نیز در پژوهش خود به نقش شی‌انگاری بدن در احساس شرمساری از آن پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که آگاهی افراد از بدن به‌مثابه‌ی یک شیء سبب می‌شود زمانی که بدنشان مطابق با استانداردهای فرهنگ زیبایی نباشد، احساس شرمساری کنند.

چارچوب مفهومی

برساخت اجتماعی، که از حوزه‌های مطرح در جامعه‌شناسی بدن است، مبتنی بر ستیز با ذات‌گرایی است؛ به این معنا که جهان امری از پیش تعیین شده نیست و آدمیان چیزی به نام ذات حقیقی و تغییرناپذیر ندارند. این رویکرد، از برساخت اجتماعی نگرش‌ها، گروه‌های اجتماعی و هویت‌ها دفاع می‌کند و آن‌ها را محصول تعاملات اجتماعی می‌داند.

میشل فوکو- بدن، قدرت و انضباط

فوکو با مطالعه‌ی رابطه‌ی میان بدن و مناسبات قدرت، بر این باور است که جامعه‌ی امروز جامعه‌ای انضباطی است که در آن بدن در حکم نقطه‌ی تلاقی دانش و قدرت بوده و تنظیم بدن درگیر نظارت اجتماعی و تحقق نظم است. در جامعه‌ی معاصر، شیوه‌ی مدیریت بر جمعیت‌ها از رویکرد سرکوب‌گرانه به رویکرد ساخت‌گرایانه تغییر یافته و شیوه‌ی غیرمستقیم نظارت با قدرت

بهبودسازی زندگی، جایگزین شیوه‌های قدیمی شده است. در ارتباط پیکر آدمی با سازوکارهای قدرت، بدن انسان کانون قدرت می‌شود و این قدرت به جای آنکه همچون دوران ماقبل مدرن تجلی بیرونی پیدا کند، تحت انضباط درونی ناشی از کنترل ارادی حرکات بدن قرار می‌گیرد [۱]. گفتمان مهم‌ترین مفهوم فوکو است که از طریق آن می‌توان به صورت‌بندی و تأثیرات امر واقع نگریست [۳۱]. رویکرد گفتمانی فوکو جهان اجتماعی را به‌عنوان برساختی در نظر می‌گیرد که به‌واسطه کنشگران جمعی و از طریق شبکه‌های قدرت و دانش ساخته شده است.

در طول تاریخ همه گفتمان‌ها محصولات برساختی هستند و هیچ گفتمانی ازلی و فراتر از تاریخ وجود ندارد [۳۲، ص ۳۵۱].

به تعبیر فوکو، گفتمان همیشه در قدرت و دلالت بر آن ریشه دارد. او به دنبال یافتن پاسخی به این پرسش بود که در هر زمانه مشخص چه شرایطی موجب رواج گونه‌های خاصی از گفتارها و مغفول ماندن برخی دیگر می‌شود [۶، ص ۱۴]. به‌طور کلی، فوکو در پژوهش‌هایش نشان می‌دهد که چگونه قدرت با طرح مفهوم انضباط و در قالب گفتمان‌ها بدن ما را به انقیاد درمی‌آورد و با تنظیم سازوکارهایی، فرمانبرداری را فراهم می‌کند و بنابراین بدن‌های ما را مطیع خود می‌سازد.

لاکلو و موف - بدن و گفتمان

ارنستو لاکلو و شانتال موف با الهام گرفتن مفهوم گفتمان از فوکو، نظریه خود را با تلفیق و اصلاح دو سنت نظری عمده، یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی، مطرح کردند. لاکلو و موف، با اخذ اندیشیدن راجع به امر اجتماعی از مارکسیسم و نظریه معنایی از ساختارگرایی سوسور، این دو سنت را در قالب یک نظریه پساساختارگرا با یکدیگر تلفیق کردند. براساس این نظریه، کل حوزه اجتماعی شبکه‌ای از فرایندها به شمار می‌آیند که معنا در درون آن‌ها خلق می‌شود. بنا بر نظریه آن‌ها، گفتمان تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص است و زمانی که از یک گفتمان صحبت می‌کنیم، شبکه‌ای از معانی به هم مرتبط را حول یک مفهوم به وجود می‌آوریم. لاکلو و موف کلیه حالت‌های ممکن را که گفتمان طرد می‌کند میدان گفتمان^۱ می‌نامند. منظور از میدان گفتمان همه آن چیزهایی است که خارج از گفتمان قرار دارند. اگر بپذیریم که گفتمان همواره در رابطه با آنچه خارج از آن قرار دارد ساخته شده است، همواره در معرض این خطر قرار دارد که همان معانی طردشده وحدت معنایی آن را در معرض خطر قرار دهند [۲۵]. براساس این مفهوم و به زبان نظریه گفتمان لاکلو و موف، می‌توان گفت که گفتمان تلاش می‌کند عناصر مختلف را با کاستن از حالت چندمعنایی‌شان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشد به بُعد بدل کند. گفتمان یک بست ایجاد می‌کند و به نوعی توافقی موقت در نوسان

1. the field of discursivity

معنای نشانه‌ها ایجاد می‌کند. این بست هیچ‌گاه نهایی و کامل نیست. هرگز نمی‌توان گفتمان را چنان کامل تثبیت کرد که ذیل تکثر معنایی در میان گفتمان‌ها تضعیف نشود یا تغییر نکند (لاکلو و موف، ۱۹۸۵) [۲۵، ص ۶۴].

تلاش این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از این دو رویکرد نظری، که پیش‌فرض‌های هستی‌شناسانه مشترکی دارند، به چگونگی برساخت اجتماعی بدن زنانه در قالب گفتمان بپردازد. بنابراین، بر مبنای مباحث فوق، خطوط کلی چارچوب مفهومی مطالعه را می‌توان به این صورت تدوین کرد که گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن است و بدن عنصری است که در گفتمان‌های متعدد و با مفاهیم گفتمانی فهم می‌شود. بدن ما به گونه‌ای اجتماعی ساخته شده است و در نتیجه، ویژگی‌های آن ثابت و ذاتی نیست و در طول زمان تغییر می‌کنند. این فرایندهای اجتماعی هستند که روش فهم ما از بدن را خلق می‌کنند و معرفت ما محصول تعامل اجتماعی است. مهم‌ترین نتیجه چارچوب فوق این است که بدن چیزی نیست که در خلأ و بدون تأثیرات فرایندهای اجتماعی شکل گیرد و ساختارها از طریق شیوه‌هایی بر افراد تأثیر می‌گذارند تا نحوه فکر، احساس و عمل کردن در مورد بدن‌هایشان را تنظیم کنند. در این پژوهش، به‌طور کلی این چارچوب کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از مفهوم گفتمان فوکو و در چارچوب روش تحلیل گفتمان لاکلو و موف به دنبال مطالعه نظم گفتمانی حاکم بر زیبایی بدن زنانه است. تحلیل گفتمان صرفاً یک روش تحلیل داده نیست، بلکه یک کل نظری و روش‌شناختی است. بنابراین، نمی‌توان از آن به‌منزله روشی منفک از بنیان‌های نظری‌اش استفاده کرد. در تحلیل گفتمان، نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده‌اند و محقق برای اینکه بتواند از آن به‌منزله روش مطالعه تجربی استفاده کند، باید پیش‌فرض‌های اساسی نظری و فلسفی آن را بپذیرد [۲۵]. بنابراین، در تحلیل داده‌ها در این چارچوب تلاش شد شبکه‌ای از معانی به هم مرتبط و وحدت معنایی زیبایی حول یک مفهوم گفتمانی بست ایجاد و سایر حالت‌های ممکن گفتمان در تقابل‌های دوتایی به‌عنوان میدان گفتمان ارائه شود. جامعه مورد مطالعه پژوهش، زنان شهر رشت و میدان مطالعه کلینیک‌های جراحی زیبایی، باشگاه‌های ورزشی، پارک بانوان و کلینیک تغذیه و رژیم‌درمانی است. نمونه مطالعه‌شده، ۳۰ نفر از بانوان شهر رشت در محدوده سنی ۱۸-۶۰ ساله، با میانگین سن ۳۱/۹ سال هستند که با روش‌های مختلف به مدیریت بدن خود پرداخته‌اند. روش نمونه‌گیری نظری هدفمند و از نوع گلوله‌برفی است. در پژوهش حاضر، پس از انجام ۲۲ مصاحبه، اشباع داده‌ها حاصل آمد. در نهایت، جهت تکمیل و اطمینان از روند کار با تعداد ۸ نفر

از زنان دیگر مصاحبه انجام شد. ابزار استفاده شده جهت گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته است که داده‌های پژوهش از طریق آن و در فاصله زمانی حدود دو ماه گردآوری شد. مصاحبه‌ها در قالب سه رویکرد و روش مدیریت بدن، ورزش، جراحی و انواع تزریق‌های زیبایی و رژیم‌های غذایی و دارویی انجام شد.

جدول ۱. مشخصات جمعیت مطالعه شده بر حسب سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، شغل و درآمد ماهانه

سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	شغل	میانگین درآمد ماهانه
۱۸	مجرد	لیسانس	دانشجو	۹ میلیون
۱۹	مجرد	لیسانس	دانشجو	۴٫۵ میلیون
۲۲	مجرد	لیسانس	دانشجو (مشاور تحصیلی)	۳ میلیون
۲۳	متأهل	فوق دیپلم	بوتیک	۱٫۵ میلیون
۲۷	مجرد	فوق لیسانس	کارمند	۳٫۵ میلیون
۲۸	متأهل	فوق لیسانس	معلم	۳٫۵ میلیون
۲۹	متأهل	لیسانس	کارگاه کشاورزی	۴ میلیون
۲۹	مجرد	فوق دیپلم	کافه	۶ میلیون
۳۰	مجرد	لیسانس	مری ورزش	۲ میلیون
۳۰	متأهل	فوق لیسانس	مهدکودک	۴ میلیون
۳۰	مجرد	دکتری	دانشجو (معلم)	۳٫۵ میلیون
۳۱	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۳ میلیون
۳۱	مجرد	فوق دیپلم	سالن آرایش	۷ میلیون
۳۳	متأهل	فوق لیسانس	خانه‌دار	۴ میلیون
۳۵	متأهل	لیسانس	دانشجو	۳٫۵ میلیون
۳۵	مجرد	دیپلم	سالن آرایش	۵ میلیون
۳۵	مجرد	فوق لیسانس	دانشجو (بوتیک)	۳ میلیون
۳۵	متأهل	دیپلم	مزون لباس	۸ میلیون
۳۷	متأهل	لیسانس	خانه‌دار	۴ میلیون
۳۹	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۳٫۵ میلیون
۴۱	متأهل	دکتری	روان‌شناس	۸ میلیون
۴۱	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۴٫۵ میلیون
۴۳	متأهل	لیسانس	خانه‌دار	۳٫۵ میلیون
۴۳	مجرد	فوق لیسانس	دفتر بیمه	۴ میلیون
۴۶	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۳ میلیون
۴۶	متأهل	زیر دیپلم	خانه‌دار	۴ میلیون
۴۷	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۳ میلیون
۵۳	متأهل	لیسانس	معلم	۴ میلیون
۵۶	متأهل	دیپلم	خانه‌دار	۳٫۵ میلیون
۵۶	متأهل	زیر دیپلم	بوتیک	۳ میلیون

میانگین سن = ۳۱/۹، میانگین درآمد ماهانه (به تومان) = ۴/۱۰۰/۰۰۰

یافته‌های پژوهش

نقطه شروع تحلیل‌های پژوهش حاضر نظم گفتمانی‌ای است که در یک قلمرو اجتماعی واحد، یعنی «زیبایی بدن زنانه»، وجود دارد. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها موقعیت سوژگی زیبایی بدن زنانه را در سه سطح گفتمانی مدیریت بدن، یعنی گفتمان‌های ورزش، پزشکی و رژیم غذایی قرار داده و در هریک از آن‌ها شیوه‌های بازنمایی این سوژه شناسایی و مفاهیمی که برای معنادگی به بدن و زیبایی بدن زنانه ارائه می‌شود، به محور تحلیل بدل شد. درنهایت و با مطالعه مفاهیم هژمونیک هریک از گفتمان‌ها، می‌توان گفت که مردسالاری به‌عنوان گفتمان عینیت‌یافته با طرح مفهوم «زن ایدئال» بدن زنانه را به‌عنوان یک ابرژه جنسی در درون گفتمان‌های مختلف مدیریت بدن برساخت می‌کند.

گفتمان ورزش

بسط تحلیلی مفهوم زیبایی ذیل گفتمان ورزش، مرزبندی‌های گفتمانی سمت‌وسوی جنسیتی خود را آشکار می‌کند و ورزش دیگر فارغ از جنسیت مطرح نیست، بلکه این مفهوم را باید در پرتو همپوشانی مرزهای گفتمانی متعدد ورزش، جنسیت و قدرت مطالعه کرد. در چنین میدانی، تحلیل مصاحبه‌ها یک الگوی گفتمانی هژمونیک را آشکار می‌کند. در این الگوی هژمونیک، زیبایی حول گره‌گاه‌های «ساخت بدنی» و «زنانگی» شکل گرفته است.

ساخت بدنی

درون این مفهوم نشانه تناسب اندام مهم تلقی شده و تلاش افراد در راستای ساختن بدنی است که با عنوان متناسب یا ایدئال از آن یاد می‌شود. در این فرایند، نشانه‌ها به هم پیوند می‌خورند و نظامی معنایی را تشکیل می‌دهند که این استیل بدنی متناسب و تلاش برای رسیدن به آن در میان زنان کاملاً طبیعی و عادی شده است؛ به گونه‌ای که استدلال‌ها حول محور روش‌های رسیدن به این فرم بدنی مفصل‌بندی می‌شوند.

فاطمه، ۲۲ ساله (مجرد، لیسانس، دانشجو): من باشگاه می‌آم همیشه. چون اندام مهمه... من هم می‌خوام مثل خیلی‌ها خوش‌هیکل بشم.

زهرا، ۴۶ ساله (متاهل، دیپلم، خانه‌دار): من می‌خوام اندامم برجسته بشه. الان با دستگاه می‌تونم فرم دلخواه رو بدم به بدنم. برای یه زن خیلی بده که بدهیکل باشه. بالاخره زن باید یه فرم بدنی خوب داشته باشه.

همچنین در مصاحبه‌ها به ارتباط میان بدن متناسب با اعتمادبه‌نفس اشاره می‌شود.

سحر، ۳۰ ساله (مجرد، لیسانس، مربی ورزش): خب خوش‌فرمی هیکلم برام مهمه. چون واقعاً بهم قدرت می‌ده. فرم اندام خوب زنونه می‌تونه اعتمادبه‌نفس یه دختر رو زیاد کنه.

در این نمونه‌ها، اهمیت فرم‌دهی به بدن و رسیدن به اندام مناسب از نشانه‌هایی هستند که زنان برای کنش‌های ورزشی خود ابراز کرده‌اند و همگی حول گره‌گاه خاصی - ساخت بدنی - شکل گرفته‌اند. زنان در استدلال‌های خود به اهمیت اندام متناسب، مطابق با معیارهای زیبایی زنانه در روابط با جنس مخالف اشاره دارند. در این مفصل‌بندی، زیبایی بدن زنانه هم‌ارز با نشانه‌هایی مانند دیگران مهم و نیز استفاده ابزاری از اندام زنانه در روابط با جنس مخالف قرار می‌گیرد. بنابراین، مفصل‌بندی سازوکارهای هژمونیک این نشانه‌ها تحت‌تأثیر فشار گروه‌های اجتماعی و تحت سلطه ارزش‌هایی که لزوم ایدئال‌های جنسی را برای بدن زنان ضروری می‌دانند شکل می‌گیرد. زیبایی برای زنان در قالب این نشانه‌ها و این الگوی هژمونیک مردسالارانه از زیبایی معنادهی می‌شود و در خارج از این نشانه‌ها زیبایی وجود ندارد. حالت‌های ممکن دیگر از زیبایی بدن طرد شده و به میدان گفتمان منتقل می‌شود. به تعبیر فوکو، کنترل بیرونی و دگرگونی بدن و روان آدمی از طریق عملکرد شیوه‌های گفتمانی و غیرگفتمانی در وضعیت مدرن امری معمول است. این بدن‌ها بدون وقفه در معرض فشارها و اضطراب‌های ثابتی هستند که همسو با تمامیت بدن اجتماعی انسان عمل می‌کنند [۱۶].

زنانگی بدن

بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که کنش‌های ورزشی زنان با درک از زنانگی ارتباط نزدیکی دارد. طرح مفهوم زنانگی براساس کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی، ورزش را هم‌ارز با نشانه‌هایی مانند ظرافت و لطافت برای زنان مفصل‌بندی می‌کند. این زنجیره هم‌ارز در تقابل با ایدئال‌های بدنی‌ای قرار می‌گیرد که برای مردان مطلوب تعریف می‌شود. مفصل‌بندی گفتمانی فوق با طرح دوگانه بدن زنانه/ مردانه، اصولاً زیبایی زنانه را با ظرافت و فرم خاصی از بدن منطبق و سایر فرم‌های بدنی را برای زنان منفی می‌داند.

مریم، ۳۱ ساله (مجرد، فوق دیپلم، آرایشگر): احساس می‌کنم هیکلم مثل مردها زمخته. می‌خوام ظریف باشم.

مریم، ۳۰ ساله (متاهل، فوق لیسانس، مدیر مهدکودک)، از اهمیت انتخاب نوع ورزش برای زنان می‌گوید: من کوچیک که بودم تکواندو کار می‌کردم، ولی خشنه، به درد دخترا نمی‌خوره. نمی‌خوام ظرافت خانومانه رو از دست بدم. ایروبیک کار کردم و هیکل زنونه و شیک خودم رو دارم و مثل مردها نیستم.

این دو نمونه با قراردادن تقابل دوگانه مرد/ زن به کنش ورزشی خود معنا می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که نشان‌دهنده برساخت انتظارات فرهنگی است که در جامعه از زنانگی و مردانگی وجود داشته و این انتظارات بر نوع رفتار زنان و مردان در عرصه‌های مختلف تأثیرگذار است. افزون بر این، در گزاره‌های یادشده تصویر عمومی از زنانگی در ورزش معادل با ضعف نسبی، آرامی، ملایمت و زیبایی است. این ساخت نظری زنانگی در ورزش توسط تشکیلات ایدئولوژیک

در سایر عرصه‌ها بازتولید می‌شود و ارتباط نزدیکی میان تصویر جنسی و مشارکت در ورزش وجود دارد (هارگریوز، ۱۹۸۱) [۳۵]. هژمونیک بودن نشانه‌های مبتنی بر جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی در گفتمان ورزش نشان می‌دهد که فعالیت‌های ورزشی فرآورده‌هایی اجتماعی بوده و تحت تأثیر عامل‌های اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. بررسی مفصل‌بندی گفتمانی موجود به‌خوبی نشان می‌دهد که زیبایی بدن زنانه چگونه با ارزش‌های مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی هماهنگ بوده و در درون آن‌ها عمل می‌کند. در نمونه‌های دیگری بر شرمساری از بدن در مقابل مردان و لزوم کسب مهارت‌های زنانه تأکید شده است.

میترا، ۲۹ ساله (متاهل، لیسانس، مدرس کشاورزی): تصور کن از شوهرت گنده‌تر باشی. همین کافیه که تصمیم بگیری بیای باشگاه. واقعاً از هیکل مردونه‌م جلوی شوهرم خجالت می‌کشیدم. چون هیچ زیبایی و جذابیت زنانه‌ای تو هیکلم نبود.

فاطمه، ۱۸ ساله (مجرد، دانشجوی لیسانس)، ضمن نقد برخی کنش‌های ورزشی برای زنان، به لزوم انجام برخی دیگر تأکید می‌کند: علاوه بر کار با دستگاه‌های ورزشی، کلاس... هم می‌رم. از ورزش‌های مردونه خوشم نمی‌آد. خیلی بده برای یه خانم که شبیه مردا بشه. ظرافت چی می‌شه پس؟ واقعاً داشتن یک‌سری مهارت‌های زنونه برای هر زنی لازمه.

در گزاره‌های یادشده فعالیت‌های بدنی زنان حول نشانه‌های زن زیبا و جذاب برای مردان، یک زنجیره هم‌ارز را تشکیل می‌دهد که در تقابل با نشانه‌های مردانه تعریف می‌شود. این زنجیره معانی دلایل موجهی برای اقدام به مدیریت بدن در درون گفتمان ورزش به نظر می‌رسند. در این چارچوب، تصویری که زنان از خود ارائه می‌کنند منطبق با ایدئال‌های هژمونیک در قالب کلیشه‌های جنسیتی و نیز در تقابل گفتمانی با ایدئال‌های بدنی مردانه قرار دارد. ظرافت در برابر خشونت و زنانگی در مقابل مردانگی تعریف می‌شود. براساس دیدگاه فوکو، ورزش‌های مدرن جدید کارشناسان این عرصه‌ها را قادر کرده است که بدن‌ها را براساس جنس هدف قرار داده و کنترل کنند. ورزش برای مردان معنای قدرت پیدا کرد، درحالی‌که برای زنان این‌گونه در نظر گرفته شد که فیزیولوژی آن‌ها با فعالیت‌های ورزشی سنگین مناسب نیست. زنان باید در ورزش موفق و قوی باشند، بدون آنکه نشانه‌هایی از مردانگی را با خود به همراه داشته باشند [۲۹؛ ۳۳]. در نمونه‌های یادشده ظرافت، زیبایی و جذابیت جزء ویژگی‌های بدن زنانه تعریف می‌شوند و زنان در ورزش باید از داشتن بدن‌های ماهیچه‌ای دوری کنند. بنابر تعاریف یادشده از ورزش برای زنان، افزایش ماهیچه‌ها برای ورزشکاران زن نوعی تناقض به‌وجود می‌آورد و نمادی از قدرت مردانگی هستند.

گفتمان پزشکی

سازمان اجتماعی زیبایی بدن زنانه در گفتمان پزشکی حول دو گره‌گاه اصلی وجه استاندارد و وجه اروتیک مفصل‌بندی و در هریک زیبایی بدن زنانه از طریق نشانه‌های هژمونیک مشخصی برجسته می‌شود.

وجه استاندارد زیبایی

استاندارد زیبایی به معنای وجود الگو و معیار مشخصی برای زیبایی بدن است که زنان برای سازگاری با آن تلاش می‌کنند. این مفصل‌بندی حول نشانه‌هایی چون لزوم برخورداری از ظاهر ایدئال، اهمیت محیط‌های اجتماعی و قضاوت‌های دیگران شکل گرفته است؛ زنجیره معانی هم‌ارزی که ساحت‌های متضاد با خود را طرد کرده و به میدان گفتمان می‌راند. مسئله اصلی در اینجا مرجعیت‌های ارائه‌دهنده این استاندارد زیبایی و نیز شیوه‌های ارائه آن است. محور کار فوکو کشف ساختار فرایندهایی بود که به طور فعال باعث شکل‌گیری شیوه‌های خاص می‌شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان از اهمیت ظاهر در جامعه می‌گوید.

آدینه، ۴۱ ساله (متاهل، دیپلمه و خانه‌دار): به نظر من ظاهر خیلی مهمه. ظاهر خوب برای آدم قدرت می‌آره. به خصوص برای خانم‌ها. هر زنی باید این چیزها رو بدون. من واقعاً از تغییراتی که کردم حس خوبی دارم. حس اینکه رسیدم به اون چیزی که باید می‌بودم، ولی نبودم.

ذیل این مفهوم، «ظاهر» نقطه مرکزی منظومه‌ای است که ترکیب‌بندی آن توسط عاملیت‌های جنسیتی مفصل‌بندی می‌شود. در اینجا وجه هژمونیک نگاه جنسیتی به زنان و لزوم رسیدن به استانداردهای زیبایی برای آنان آشکار می‌شود. این استاندارد توسط دیدگاه مردانه حاکم بر اندیشه زنان شکل می‌گیرد. زنان زیبا و منطبق با ارزش‌های جامعه، قدرتمند تلقی می‌شوند و زیبایی ابزاری برای قدرت زنان می‌شود. این زیبایی استاندارد توسط عاملیت پزشکی نیز بازتولید و تبلیغ می‌شود. در همین مورد، طاهره، ۵۳ ساله (متاهل، لیسانسه و معلم) عنوان می‌کند:

دکترم خیلی رو بورسه و خیلی مشورت خوبی می‌ده برای جراحی‌هایی که لازمه واسه هیکت. قبلاً خجالت‌م می‌اومد به لباس قشنگ بپوشم. الان با افتخار لباسی که دوست دارم می‌پوشم و مورد تحسینم. چندتا تغییر هم تو صورتم می‌خوام بدم. حالا با دکترم مشورت کردم چیزهای خوبی بهم گفته.

در گزاره یادشده تحسین‌شدن و مورد توجه قرار گرفتن مشهود بوده و نشان‌دهنده اهمیت نگاه دیگران در مدیریت و کنترل بدن است. در این الگو، زیبایی مؤلفه‌ای اکتسابی است که زنان می‌توانند با توجه به الگوهای مقبول فرهنگی و مدیریت بدن خود کسب کنند. مرجعیت این الگوهای مقبول فرهنگی علاوه بر اینکه توسط گفتمان مردانه و اهمیت نمایش بدن در نگاه دیگران در جامعه قرار دارد، توسط عاملیت پزشکی نیز بازتولید می‌شود. تغییرات در بدن از نظارت بیرونی به گونه‌ای خودنظارتی بدل شده است و به‌منزله فرایندی عمل می‌کند که در آن سوژه‌ها خود به شکلی فعال و با رضایت به آن تن می‌دهند؛ رضایتی که به معنای درونی‌سازی فشارها و ایدئال‌های ساخته اجتماع است. زیبایی بدن دیگر مسئله‌ای شخصی نیست، بلکه امری اجتماعی است که بر نظارت ساختارهای اجتماعی بر بدن تأکید دارد. فوکو هدف این‌گونه

نظارت‌ها را کنترل بدن و ساخت آن می‌داند. از نظر او، بدن جزئی از روابط قدرت است و این رابطه بدن‌ها را مطیع کرده و آن‌ها را به انقیاد درآورده است؛ به گونه‌ای که بدن به‌منزله نیرویی مولد به محاصره قدرت درمی‌آید [۱۱، ص ۲۴].

وجه ارو تیک زیبایی

بررسی مصاحبه‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان علاوه بر تلاش برای ساخت بدن زیبا و استاندارد، خواهان چیزی فراتر از زیبایی هستند. نگاه جنسی به بدن زنانه و زیبایی آن زنان را تحت فشار قرار می‌دهد تا برای کسب پذیرش جنسی به تغییر بدن دست بزنند. این مفهوم حول نشانه‌هایی چون بدن ایدئال برای مردان و بدن جذاب جنسی صورت‌بندی می‌شود و حول دال هژمونیک نگاه مردانه به بدن زنانه معنا پیدا می‌کند. بدن و زیبایی زنانه در این مفهوم در مجموعه‌ای از تقابل‌های دوتایی قرار می‌گیرد که به مفهوم دریدایی آن، نقشی حیاتی در استقرار نظم حقیقت دارد. زن جذاب درمقابل زن غیرجذاب (برای مردان) و زنی با ویژگی‌های جنسی در مقابل زنی بدون ویژگی‌های جنسی قرار می‌گیرد. در این زنجیره هم‌ارز معانی، اولی بر دومی چیرگی دارد و در تضاد با آن شکل می‌گیرد. زیبایی زنانه در این قالب نظمی را دنبال می‌کند که تحت‌تأثیر دال جنسیت به دست‌کاری‌های پزشکی معنا می‌دهد. فوکو در زمینه جنسیت تصویری از ساخت‌یابی بدن مؤنث را به دست گفتمان جنسیت نشان می‌دهد که در نتیجه آن، ذهنیتی مؤنث ایجاد شده است که به نوبه خود در مقام وجدان یا روح معذب یا محبس بدن زنانه عمل می‌کند [۱۷].

سارا، ۲۷ساله (مجرد، فوق لیسانس و کارمند)، از پذیرش در جامعه به‌واسطه زیبایی به طور عام و پذیرفته‌شدن در نظر مردان به‌طور خاص می‌گوید: واقعاً ظاهر آدم‌ها تو روابط اجتماعی... و برای مردها خیلی مهمه. هرچقدرم به مرد بگه که اخلاق و رفتار و سواد و این چیزها برایش مهمه، ته تهنش به قیافه خوب با به هیکل خوب برایش مهم‌تره.

و فهیمه، ۴۳ ساله (متاهل، لیسانس و خانه‌دار) می‌گوید: واقعاً نگاه همسر من تغییر کرد بعد جراحی‌هام. خودم بعد جراحی آن‌قدر احساس خوبی دارم فکر می‌کنم همسر من همین حس رو داره. من هم خوشحالم که تونستم همسر من رو از خودم راضی کنم.

در نمونه‌هایی که ذکر شد، «مرد» و «نگاه مردانه» به‌عنوان اصلی مهم در لزوم انجام دست‌کاری‌های پزشکی شناسایی شده است. زیبایی زنان در این مفهوم تحت‌تأثیر ارزش‌های فرهنگی مردسالارانه قرار داشته و دال «مرد» به‌عنوان نقطه مرکزی در شکل‌دهی به زیبایی زنانه محسوب می‌شود. زنان در این گفتمان حق انتخاب را از خود سلب و به صورت طبیعی گفت‌وگو درباره زیبایی بدن زنانه را به مردان واگذار می‌کنند.

الهام، ۴۷ ساله (متاهل، دیپلم و خانه‌دار): به نظرم این حق هر مردیه که بخواد زنش زیبا باشه. خیلی خوبه که تونستم راضی ش کنم. این طوری خودم راضی‌ام.

فاطمه، ۲۳ ساله (متأهل، فوق دیپلم، فروشنده بوتیک): اصلاً زن باید ظریف و زیبا باشد. لوند باشد. اندام‌های زنان باید جذاب باشد. من هیگلم رو با ورزش رو فرم نگه می‌دارم. جراحی رو صورتم انجام دادم. اما اگه لازم باشد، رو اندامم انجام می‌دم.

در گزاره‌های فوق، زیبایی زن حق طبیعی مردان دانسته شده و جذابیت جنسی زنان با «بایدهایی» همراه شده است. جنسی و جنسیتی شدن زیبایی در جامعه نشان از وجود بستری مردسالارانه دارد، زیرا یکی از شاخص‌های سیالیت ایدئولوژی مردسالارانه نگاه کلاگونه به زن و برجسته شدن اهمیت ظاهر و بدن زنان در زندگی روزمره است. مصاحبه‌شوندگان به اهمیت زیبایی برای مردان، حق مردان برای درخواست زیبایی در زنان، لزوم ظرافت برای زنان و خوشحالی از نگاه مثبت همسر اشاره دارند. در بستری مردسالارانه، رضایت مرد بر رضایت زن برتری دارد و نگاه مردانه در ایجاد سبک خاصی از زیبایی زنانه را مهم تلقی می‌کند. پیوند این معانی شکلی را برای بدن زنانه ایجاد می‌کند که مورد قبول بستر موجود در جامعه قرار بگیرد. فوکو معتقد است که اگر مجازات‌های کلاسیک بر بدن شامل حک کردن فیزیکی یک حادثه بر بدن بود، امروزه این گفتمان است که چنین حافظه‌ای را خلق می‌کند تا افراد خود به دنبال ادامه کنترل بر بدن خویش باشند. معیار حقیقت زیبایی تحت تأثیر هژمونی جنس مخالف قرار دارد و تصویری که زنان برای خود می‌سازند تصویری است که برای مردان مطلوب است و به جهت مطلوبیت برای مردان مورد رضایت زنان نیز قرار می‌گیرد.

گفتمان رژیم غذایی

گفتمان رژیم غذایی حول دو مفهوم شرمساری از بدن و تنظیم بدن مفصل‌بندی می‌شود. به نظر برایان ترنر، گسترش ظهور نظریات درباره رژیم غذایی ارتباط نزدیکی با توسعه این ایده دارد که بدن به مثابه ماشینی است که الزامات ورود به آن و خروج از آن می‌تواند به شکل دقیق و کمی اندازه‌گیری شود. او مسئله بدن انضباط‌یافته را مطرح می‌کند و از «رژیم» سخن می‌گوید. رژیم، که در جوامع سنتی به منظور مطیع‌ساختن بدن و تعالی روح در نظر گرفته می‌شد، در جوامع مدرن به منظور تحت نظم قرار دادن بدن برای خلق لذت به کار می‌رود تا به منزله یک نماد جنسی بهتر رشد کند. در جوامع مدرن، پروژه تنظیم و ساخت بدن به فعالیتی در میان همه افراد جمعیت بدل شده است [۴۱].

بدن، رژیم و انضباط

بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که رژیم گرفتن دلالت‌های آشکاری بر تأثیر مفاهیم اجتماعی بر بدن به‌عنوان یک متن قابل تفسیر دارد. کنترل بدن جزئی از سبک زندگی افراد شده و رژیم‌های لاغری به گونه‌ای روزافزون به یکی از پدیده‌های رایج در فرهنگ زنان بدل شده است.

این مفهوم در مجموعه‌ای از نشانه‌های هم‌ارز قرار می‌گیرد که زیبایی، نظم و منزلت را در تقابل با نشانه‌هایی چون زشتی، نامنظم‌بودن و شأن پایین قرار می‌دهد.

صبا، ۲۹ ساله (مجرد، فوق دیپلم، مدیر کافه)، در اشاره به تجربه رژیم غذایی خود می‌گوید: من برای لاغر شدن و رسیدن به وزنی که ایدئال خودم بوده یه دوره سه‌ماهه رژیم سخت گرفتم. الان دیگه هیکلم خوبه. اما خب باز هم رعایت می‌کنم. واقعاً دلم نمی‌خواد اون چاقی مضحک دوباره برگرده. اون قدر چاق و زشت بودم که خیلی مسخره می‌کردن. از دختر بودنم خجالت می‌کشیدم.

در جمله بالا، رژیم غذایی گرفتن با هدف رسیدن به ایدئالی همراه شده که از آن با عنوان ایدئالی شخصی یاد می‌شود. تنظیم دقیق ورودی‌های بدن به منظور رسیدن به وزنی ایدئال انجام می‌شود، اما در ادامه گزاره، عبارت‌های «چاقی مضحک»، «مسخره‌شدن» از سوی دیگران و «خجالت از دختر بودن» ما را به الگوی هژمونیک این نوع تنظیم بدن رهنمون می‌کند. در این الگو اهمیت نگاه دیگران و همچنین اهمیت جنسیت در فرم بدن برجسته شده و برای تطابق با آن الگو تلاش صورت می‌گیرد.

فهیمة، ۴۳ ساله، (متاهل، لیسانسه و خانه‌دار): الان بین خانوم‌ها داشتن دکتر تغذیه واجبیه. نه فقط به خاطر کلاسش، لازمم هست. یه وقت‌هایی آدم خودش فکر می‌کنه خوبه ولی نیست. الان این دوره نمونه یکی اگه این کار رو نکنه، عجیب به نظر می‌آد. خب خانم‌ها باید خوش‌هیكل باشن. الان یه ورق بزنی مجلات پزشکی رو ببین چه همه رو لاغری تأکید دارن.

در این اظهارات، علاوه بر منزلت قائل شدن برای داشتن برنامه رژیم غذایی و لزوم بایدهای جنسیتی برای زنان، نقش عاملیت رسانه نیز برجسته می‌شود. رسانه‌ها می‌توانند با تبلیغات تجاری رویکردهای زنان را نسبت به رعایت رژیم‌های غذایی و لزوماً نوع خاصی از آن جهت‌دهی کنند. علاوه بر نقش تجاری رسانه‌ها، تصویرسازی خوب/بد و مطلوب/نامطلوب از بدن، منزلت زیبایی نیز در گرایش به تحت انضباط درآوردن بدن توسط زنان اهمیت دارد. به این ترتیب، می‌توان ادعان کرد که توجه و مراقبت دائمی نسبت به روند تغذیه و داشتن برنامه مشخص برای تغذیه از اهمیت برخوردارند و افراد این رفتار و مراقبت‌ها را جزء زندگی روزمره می‌دانند. دال مرکزی در گزاره‌های فوق جنسیت بوده که توسط اجتماع و رسانه نیز بازتولید می‌شود.

بدن و احساس شرم

احساس شرمساری از بدن و نیز غذا خوردن در برابر دیگران و داغ ننگی که بر این اساس به فرد زده می‌شود از عواملی است که داشتن رژیم غذایی مشخص و کنترل در تغذیه و دریافت کالری را به نوعی بدیهی و لازم جلوه می‌دهد. در اینجا مفهوم درونی‌سازی نظارت‌های اجتماعی الیاس با مفهوم فرویدی سرکوب امیال از منظر انصراف سائق‌ها هماهنگ می‌شود.

مرضیه، ۳۷ ساله (متاهل، لیسانسه و خانه‌دار)، از تجربه شرمساری خود چنین می‌گوید: از

اینکه چاقم خجالت می‌کشم. بدتر از همه اونجاییه که می‌خوای هرچی بخوری خجالت می‌آد. آبروت جلو همه مردها هم می‌ره با این هیكلت. انگار نه انگار که زنی.

بهاره، ۳۹ ساله (متاهل، دیپلمه و خانه‌دار): خب من واقعاً بخوام بیشتر از حدی که تو رژیم هست بخورم عذاب وجدان می‌گیرم و خجالت می‌کشم. خیلی بده که آدم اراده نداشته باشه که حتی بتونه خودش رو کنترل کنه سر غذا خوردن. شأن و شخصیت زنانه آدم پایین می‌آد.

در گفتار افراد نمونه، احساس خجالت از فرم بدنی و نگاه دیگران - به خصوص نگاه مردان - و نیز احساس شرمساری از درون جای می‌گیرند که به‌منزله ترکیبی از نشانه‌های هم‌ارز گفتمان رژیم غذایی را مفصل‌بندی می‌کنند. در این صورت‌بندی گفتمانی، نظارت‌های اجتماعی نه به شیوه سرکوب، بلکه به شکل متمایزی از درون فرد بر او اعمال قدرت می‌کنند. کسب منزلت در این نشانه‌ها، به‌ویژه برای زنان، به‌منزله اصلی مهم شناسایی شده که زنان با رعایت رژیم‌های غذایی و اعمال نظم رفتاری خاصی بر بدن به دنبال آن‌اند. احساس شرمساری از بدن به دلایل مختلف در گفت‌وگوهای زنان دیده می‌شود.

اعظم، ۴۱ ساله (متاهل، دکتر روان‌شناس): زن چاق قشنگ نیست. من هم در حد خودم رعایت می‌کنم که لباسی چیزی می‌پوشم گوشت تنم بندبند نباشه. بدجوره که زیاد بخوری چاقم باشی. خجالت می‌کشه آدم جلوی دوست و آشنا.

به‌طور کلی، در رویکرد این زنان چاقی و عدم کنترل تغذیه باعث شرمساری و خجالت بوده و انگ تبیل بودن و نگاه سنگین اطرافیان را به دنبال دارد. فشارهای دیگران در افراد درونی شده و به صورت خودکنترلی و شرم بروز می‌کند. افزون بر این، غلبه نگاه مردان به بدن زنانه نیز در این گزاره‌ها مشهود است. بدن زنانه زیبا بدنی است که از دیدگاه مردان تعریف شده و زنان ناساز بودن با آن را عامل مهمی در شرمساری از بدن تلقی می‌کنند. در این گزاره‌ها، درونی‌سازی فشارهای اجتماعی را به طرق مختلف می‌توان تفسیر کرد. ترس در مرکز این شرمساری قرار دارد. ترس موضوع یک فرایند درونی‌سازی است که مرکز ثقل آن از برخوردهای خارجی به تدریج به سمت تهدیدهای برخاسته از عمق وجود شخص، مانند احساس گناه، شرم و بی‌آبرویی انتقال می‌یابد. فشارهای اجتماعی طی فرایندی جزئی از خصلت اجتماعی افراد می‌شود و لذا به خودکنترلی در فرد مبدل می‌شود [۲۳، ص ۶۳].

گفتمان مردسالاری (عینیت یافته)

مردسالاری ناظر به سیستمی ساختاری است که از راه نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، زنان را زیر سلطه دارد. زیبایی بدن زنانه که به‌منزله دالی سیال در سه سطح گفتمانی ذکر شد، تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مردسالارانه معنا می‌یابد. دیدگاه مردانه به بدن زنانه و کلیشه‌های جنسیتی مردسالارانه در هر سه سطح گفتمانی وجه هم‌مونیک دارد و دال مرکزی بر ساخت اجتماعی زیبایی بدن زنانه است. در این مفصل‌بندی، دیگر تنها نشانه زن نیست که در

زنجیره هم‌ارزی با مفهوم زیبایی قرار می‌گیرد، بلکه نشانه مرد هم می‌تواند در این زنجیره وارد شود. مرد در این گفتمان‌ها نقطه مرکزی است و زنان به نقش آفرینی در قالب ایدئال‌های جنسی مردسالارانه می‌پردازند. در این فضا، حق مالکیت زیبایی بدن زنانه برای مرد تعریف می‌شود و زن خود را با این معیارها هماهنگ می‌کند. گزاره‌هایی که مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کنند وجود این فضای گفتمانی را آشکار و اهمیت اندام متناسب برای زنان و همچنین قدرت یافتن زنان با بدن را آشکار کند: «برای یه زن خیلی بده که بدهیکل باشه»، «بالاخره زن باید یه هیکل خوب داشته باشه. خانم‌ها بیشتر تو چشمان و باید قشنگ باشن»، «خوش‌هیکلی و خوش‌فرمی بدنم به‌عنوان یه دختر بهم قدرت می‌ده»، «تو رابطه با پسرها اعتمادبه‌نفس و قدرت می‌گیرم با بدن عالی که دارم».

در بیشتر گفت‌وگوها، دال مرکزی «مرد» به صورت‌های مختلف در سه سطح گفتمانی مرکزیت دارد و مفصل‌بندی آن حول مفاهیم مردسالارانه سامان‌بندی می‌شود. در سطح گفتمان ورزش، زنان از اهمیت اندام زنانه و نقش مهم آن در حفظ ارزش‌های مرتبط با زنانگی می‌گویند. گفتمان پزشکی سطحی را دربر می‌گیرد که زنان در آن به کنشگری در غالب کلیشه‌های جنسیتی مردسالارانه می‌پردازند. اهمیت ساخت اندام‌های جنسی برای زنان مطابق با استانداردهای مورد پذیرش مردان، در این گفتمان دارای وجه هژمونیک است. در سطح گفتمان رژیم غذایی، بحث شرم از بدن طبیعی و به نظم درآوردن آن براساس معیارهای رایج در جامعه مطرح است. در اینجا مردان هستند که معیارهای زیبایی بدن زنانه را تعیین می‌کنند. زیبایی بدن زنانه با قرار گرفتن در زنجیره‌ای از معانی هم‌ارز، که در مفاهیم زنانگی و ساخت بدنی، زیبایی استاندارد و اروتیک و همچنین شرم و منضبط کردن بدن معنا می‌یابد. این معانی عناصری هستند که مردان آن را به بدن زنانه نسبت می‌دهند و زیبایی بدن زنانه را با این ویژگی‌ها تعریف و مفصل‌بندی گفتمان مردسالاری را ایجاد کرده‌اند. پیوند این معانی شکلی را برای بدن زنانه ایجاد می‌کند که مورد قبول این گفتمان است. این مفاهیم به‌روشنی نشان می‌دهند که زیبایی بدن زنانه در چارچوبی قرار دارد که به پشتوانه گفتمان مردسالارانه تعریف و برساخت می‌شود. این گفتمان به دلیل عینیت‌یافتن و از طریق ملاحظات هژمونیک به تعریف زیبایی بدن زنانه پرداخته است. در این معنا، زیبایی امری سطحی نیست و از واقعیت اجتماعی عمیق‌تری خبر می‌دهد. این گفتمان هژمونیک به‌منزله گفتمان عینیت‌یافته در جامعه، بدن زنانه را حول مفاهیم ظرافت و لطافت و فرم ایدئال جنسی صورت‌بندی می‌کند و زنان را وابسته به بدن می‌داند و به صورت ناخودآگاه به ماندن در بدن و بدن‌مندی سوق می‌دهد. معانی دیگری که در این زنجیره هم‌ارز قرار ندارند طرد و به خطوط تقابل و تضاد در این گفتمان تبدیل می‌شوند. عرصه‌های مختلف گفتمانی که معنای زیبایی بدن زنانه را در جامعه می‌سازند همگی به‌نوعی با برجسته‌سازی در قالب تبلیغات تجاری و ایجاد استانداردهای زیبایی،

حساسیت زنان را برمی‌انگیزانند و بدین‌گونه وجه ایدئولوژیک حاکم بر جامعه را بازتولید می‌کند. بدن زنان و زیبایی آن در پرتو این موقعیت‌هاست که معنا می‌یابد و برای درک معنای آن باید آن را در ارتباط با موقعیتی که در آن قرار دارد تفسیر کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد محوری این پژوهش بر نفی ذات‌گرایی است و دال مرکزی آن شیوه‌های برساخت اجتماعی بدن زنانه و زیبایی آن است. در چارچوب این رویکرد و با هدف فهم گفتمان‌هایی که حول زیبایی بدن زنانه در جامعه وجود دارند، به توصیف و تفسیر مفهوم زیبایی در قالب گفتمان‌های ورزش، پزشکی و رژیم غذایی پرداخته شد. بسط تحلیلی مفهوم زیبایی در این سه سطح گفتمانی، وجه هژمونیک مردسالاری و عینیت‌یافتگی این گفتمان را آشکار می‌کند. زیبایی بدن زنانه به‌منزله نظامی گفتمانی در درون هریک از گفتمان‌هایی که مدیریت بدن زنانه را در جامعه جهت‌دهی می‌کنند با مفاهیمی صورت‌بندی شده و به‌عنوان دال اصلی در مرکز زنجیره معانی هم‌ارز قرار می‌گیرد. این معانی در هر گفتمان، سایر معانی متضاد با خود را طرد و به میدان گفتمان هدایت می‌کنند. نشانه‌های طردشده به میدان گفتمان، همواره امکان قرارگرفتن در یک زنجیره هم‌ارز گفتمانی را دارد و به همین دلیل، هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که گفتمان‌ها و مفاهیم درون آن‌ها ثابت بوده و برای همیشه به همین شکل باقی می‌مانند. بنا بر چارچوب تحلیلی پژوهش، مفاهیم در طول زمان شکل می‌گیرند و برساختی اجتماعی دارند. زیبایی بدن زنانه نیز امری اجتماعی و برساختی است که در طول دوران‌های مختلف تعاریف متعددی داشته است.

در گفتمان ورزش دو مفهوم «ساخت بدنی» و «زنانگی بدن» وجود دارد که هریک از آن‌ها معنای خاص خودشان را برای زیبایی بدن زنانه برمی‌سازند. این گفتمان تحت‌تأثیر الگوی هژمونیک جنسیت است و نشانه‌هایی مانند ظرافت، تناسب اندام و لطافت را برای هم‌نشینی در یک زنجیره هم‌ارز از معانی کنار هم قرار می‌دهد. گفتمان پزشکی با دو گره‌گاه اصلی که «وجه استاندارد» و «وجه اروتیک زیبایی» را برساخت می‌کند، بر نشانه‌های هماهنگی و قرینگی در بدن، لزوم ظاهر منطبق با ایدئال‌های جامعه برای زنان و اهمیت نگاه دیگران تأکید دارد. این نشانه‌ها توسط دال هژمونیک مردسالاری و عاملیت پزشکی ذیل گفتمان پزشکی تقویت می‌شوند. در گفتمان رژیم غذایی نیز با دو مفهوم «انضباط» و «شرم» در رفتار مربوط به بدن مواجهیم. زیبایی بدن زنانه در این گفتمان با نشانه‌های نظم بدنی و کسب منزلت با کنترل رفتار طبیعی بدنی و نیز احساس شرم از داشتن بدنی طبیعی- در تضاد با نظم موجود- در یک جهت قرار می‌گیرد.

به‌طورکلی، در هر سه گفتمان، که حول مدیریت بدن زنانه در جامعه عمل می‌کنند، وجه

هژمونیک امر اجتماعی شاخص است و بدل شدن زیبایی بدن زنانه به امری اجتماعی و فرهنگی را نشان می‌دهند. در الگوی هژمونیک عینیت‌یافته مردسالارانه، دال «زیبایی بدن زنانه» با سویه‌های اجتماعی شناخته می‌شود. اجتماعی‌بودن زیبایی بدن تحت هدایت گفتمان مردسالارانه حاکی از آن است که بدن دیگر صرفاً کارکرد زیستی ندارد و پدیده‌ای تمام‌عیار اجتماعی است. سوژه زیبایی خودآیین نیست، این گفتمان‌ها هستند که شکل آن را تعیین می‌کنند. زیبایی امری از پیش تعیین شده نیست و همواره و در هر شرایط و دوره‌ای در چارچوب نظم گفتمانی موجود در آن دوره برساخت می‌شود؛ آن‌گونه که الیاس رویکرد توسعه‌ای درباره بدن را می‌پذیرد و تغییرات به‌وجودآمده در نمای فیزیکی و احساسی بدن را نتیجه فرایندهایی فردی و اجتماعی می‌داند. الیاس کنترل رفتار طبیعی بدن و احساس شرم از حالت طبیعی بدن و تغییرات در رفتار بدنی را ناشی از تغییر در ساختار اجتماعی می‌داند که کنترل بخشی، انسجام و انضباط بیشتر بدن و رفتار بدنی را به همراه داشته است [۱۸].

سرکوب بدن طبیعی زنان نه با توسل به زور، بلکه به گونه‌ای اجتماعی و در قالب فرایندهای گفتمانی صورت می‌پذیرد. کنترل مدرن بدن توسط خود زنان و با اعلام رضایت آنان بر بدنشان اعمال می‌شود. این سرکوب مدرن بدن زنانه ضمانتی تاریخی و اجتماعی دارد که وجه هژمونیک آن مردسالاری است. در چنین فرهنگی، بدن زنانه و زیبایی آن به ابژه‌ای جنسی تقلیل می‌یابد که توسط مردان و برای مردان طراحی می‌شود. تعریف جدید از زیبایی بدن زنانه منطبق با ارزش‌های حاکم بر نظام‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه است.

منابع

- [۱] آزاد ارمکی، تقی؛ چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، ص ۷۵-۵۷.
- [۲] اباذری، یوسف؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، ش ۴، ص ۱۳۷-۱۶۰.
- [۳] احمدنیا، شیرین (۱۳۸۶). «جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان»، فصل‌نامه زنان، ش ۵، ص ۱۳۲-۱۴۳.
- [۴] پایگاه خبری ایدئال گیلان (۱۳۹۷). «نشست خبری اداره ورزش و جوانان رشت»، به نشانی: <http://idealegilan.ir/news/28121397>
- [۵] تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- [۶] جواهری، فاطمه (۱۳۸۷). «بدن و دلالت‌های فرهنگی-اجتماعی آن»، نامه پژوهش فرهنگی، ش اول، ص ۳۷-۸۰.
- [۷] حاجی‌لو و همکاران (۱۳۹۷). «مقایسه سرمایه فرهنگی بین دو گروه زنان با سابقه عمل‌های جراحی زیبایی و بدون جراحی زیبایی در شهر رشت»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۴، ص ۱۶۷-۱۸۲.

- [۸] خواجه‌نوری، بیژن؛ مقدس، علی اصغر (۱۳۸۸). «رابطه بین تصور از بدن و فرایند جهانی‌شدن—مطالعه موردی زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۳۳، ص ۱-۲۴.
- [۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۷). «تعداد باشگاه‌های فعال در کشور مشخص شد»، به نشانی: <https://www.irna.ir/news/83155372>
- [۱۰] خبرگزاری صدا و سیما (۱۳۹۷). «درد واگیردار این روزهای جامعه»، به نشانی: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2266846>
- [۱۱] دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۹۱). *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، چ ۸، تهران: نی.
- [۱۲] ذکایی، محمدسعید؛ صدیقی، سعیده (۱۳۹۴). «زنانگی و ورزش»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش ۲، ص ۶۷-۹۲.
- [۱۳] رفعت‌جاه، مریم؛ سیارپور، فاطمه (۱۳۹۰). «عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بازنمایی هویت از طریق بدن»، *فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ش ۲۳، ص ۷۳-۹۶.
- [۱۴] نورعلی‌وند، علی و همکاران (۱۳۹۶). «تبیین جامعه‌شناختی مشارکت ورزشی زنان با تأکید بر هنجارهای جنسیتی»، *فصل‌نامه فرهنگ ایلام*، ش ۵۶، ص ۳۱.
- [۱۵] عباداللهی، حمید و همکاران (۱۳۹۴). «پدرسالاری، تجدد تحریف‌شده و نمایش بدن زنانه: مطالعه‌ای در شهر رشت»، *مطالعات اجتماعی ایران*، س ۹، ص ۳۴-۵.
- [۱۶] فوکو، میشل (۱۳۹۷). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چ ۱۵، تهران: نی.
- [۱۷] فوکو، میشل (۱۳۹۴). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چ ۱۰، تهران: نی.
- [۱۸] مجدالدین، اکبر (۱۳۸۳). «نوربرت الیاس بنیان‌گذار جامعه‌شناسی فرایند»، *پژوهش‌نامه ادبیات و علوم انسانی*، ش ۴۱، ص ۱۳۱-۱۴۸.
- [۱۹] میلز، سارا (۱۳۹۲). *میشل فوکو*، ترجمه داریوش نوری، چ ۲، تهران: مرکز.
- [۲۰] مختاری، مریم؛ عنایت، حلیمه (۱۳۹۰). «نظریه مبنایی جامعه‌پذیری دوران کودکی و تصور بدنی زنان: بررسی زنان تحت عمل جراحی زیبایی بینی در شهر شیراز»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش اول، ص ۷-۳۰.
- [۲۱] نوری، هه‌لاله (۱۳۹۳). «تحلیل بازنمایی زیبایی زنانه در گفتمان مردانه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علم و فرهنگ.
- [۲۲] نوروزی و همکاران (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر تصویر بدن و مدیریت بدن بر مشارکت ورزشی زنان استان ایلام»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۴، ص ۹۹-۱۲۲.
- [۲۳] هنیش، ناتالی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی نوربرت الیاس*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چ ۲، تهران: نی.
- [۲۴] یاسینی، فاطمه (۱۳۹۰). «بدن به مثابه ابژه‌ای زیباشناسانه: نیازی فراتر از زیبایی (رابطه بین جهانی‌شدن و مدیریت بدن)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.
- [۲۵] یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چ ۷، تهران: نی.

- [26] Awal, D. H. , Mills, C. (2017). Cosmetic facial surgery: are online resources reliable and do patients understand them, *British Journal of Oral and Maxillofacial Surgery*, 56, PP 124-128.
- [27] Bruce, Tranter & Dallas, Hanson (2011). cosmetic surgery, attraction and body image in Australia, vol. 1-13.
- [28] Clark, Adele E. , Mamo Laura, Fishman Jennifer, shim Janet k. & Fosket Jennifer Ruth (2003). Biomedicalization: Technoscific Transformations of Health, Illness and U.s Biomedicine, *American Sociological Review*.
- [29] Cashmore, E (2000). *Sport Culture*. London: Routledge.
- [30] Foucault, Michel (1997). *language, counter - memory, practice: selected Essays and Interviews*. Edited by Bouchard, Donahd. F . Newyork: cornell university press.
- [31] Foucault, M. (1991). *The Foucault Effect: Studies in governmentality*. Edited by G burchell, C Gorden, & P Milller, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- [32] Foucault, M. (1986). *The Foucault Reader*. Edited by p. Rabinow. London: penguin Books.
- [33] Gilvianotti, R (2005). *Sport a critical sociology*. Londen: Politypress.
- [34] Gagne, P. & Mcgaughey, D (2002). Designing women: Cultural hegemony and the exercise of power among women who have undergone elective mammoplasty. *Gender & society*, 16.
- [35] Johanson, T (2002). *Social Psychology of the Body*. London: sage
- [36] McKenney, S. J. & Bigler, R. S. (2016). Internalized sexualization and Its Relation to Sexualized Appearance, Body surveillance and body shame among early adolescent girls. *Journal of early adolescence*. 36, PP 171 – 197.
- [37] Nettleton, sarah (1996). *The Sociology of Health and illness, USA: polity press*.
- [38] Odoms Yong, Angela (2008). Factors that influence body image representation of black Muslim women. *Social science & Medicine*, 66, PP 2584 – 2573.
- [39] Shu, Yueh Lee (2014). *The Normalization of cosmetic surgery in woman's magazines from 1960 to 1989*. 1. Spring 2014.
- [40] Turner, Brayan. S . (2008). *The body and society: Exploration in social theory*, Third Edition, Londen: sage publication.
- [41] Turner, Bryan S. (1994). *Regulating Bodies, Essay in Medical Sociology*, London:
- [42] Tatangelo, Gemma L. , McCabe, Marita, and Ricciardelli, Lina A. (2015). *Body Image*, School of psychology, Deakin University, Burwood, VIC, Australia, PP 735-740.
- [43] Tyler, K. & Lopez, S. & Flores, L. (2009). The Media, Body Evaluation, and perception of physical Attractiveness among College _ Womened Men, *Psi Chi gornal of Under*.